

ادامه از صفحه اول

تعدد و موازی‌کاری دستگاه‌های اطلاعاتی

ابن شهروندان «بی‌پناه» حتی از جمهوری اسلامی غرامت نیز دریافت کردند. دوگانه دستگاه اطلاعاتی به کمک شهروندانی آمد که از سوی یک دستگاه امنیتی متهم و از سوی دستگاهی دیگر بی‌گناه و حتی مستلزم پرداخت غرامت محسوب شدند. از انصاف ن‌گذریم و نیمه پر لیوان را هم ببینیم؛ این، شاید رخدادی بی‌سابقه و مثبت در تاریخ جمهوری اسلامی بود.

دوم، گرایش سیاسی درون دستگاه‌های امنیتی ام‌ری مذموم تلقی می‌شود ولی آیا اجتناب‌ناپذیر است؟ فعالیت نظامی را شاید بتوان از سیاست جدا کرد اما فعالیت امنیتی سرشار از جهت‌گیری‌های ذهنی تحلیلگر امنیتی است. نمی‌توان تحلیل امنیتی خنثی و بی‌طرفانه‌ای داشت و آن را از سوگیری شناختی تحلیلگر اطلاعات جدا کرد. به نظر می‌آید که پذیرفتن این سوگیری‌ها و آشکارسازی آن برای مقامات دستگاه امنیتی و قضائی ضروری است. باید پذیرفت که مأمور امنیتی موضع‌گیری شناختی و سیاسی دارد و باید آن را حتی برای مقامات قضائی آشکار کرد. فراتر از این، به گمانم این امر بی‌اشکال باشد که برخی دستگاه‌های امنیتی یا واحدهایی از آن «آلوده» به غلبه فکری از افراد یک جناح خاص حکومتی و برخی دیگر مشهور به غلبه جناح دیگر باشند. پیامدهای این اقدام، هم به نفع جناح‌های خاص سیاسی است و هم در عین حال به بالایش آن کمک می‌کند. این تکثر می‌تواند گسترش یابد. حتی می‌توان به این فکر کرد که سازمان‌های مستقل خصوصی امنیتی هم فعالیت‌هایی در حوزه‌های خاص داشته باشند. مثلاً می‌توان تصور کرد که سازمان‌ها یا شرکت‌های مستقل و خصوصی امنیتی در حوزه دارو، در صنعت، در امور اداری و… در بخش غیردولتی فعال شوند. البته انجام این کار نیازمند تدریجی‌کاری و حزم و احتیاط فراوان است؛ اما دشنی است. هزینه‌های این شرکت‌ها می‌تواند از روش‌های گوناگون و از جمله «حق‌الکشف» قابل جبران باشد تا باری بر دوش دولت باشد.

به نظر می‌آید پذیرش این تکثر فکری نیز، همچون تکثر نهادی، حقوق شهروندان را از ابعاد گوناگون محافظت می‌کند و سبب می‌شود که باب قضاوت‌های گوناگون و گزارش‌های متضاد باز شود تا بدین‌سان نهایت احتیاط درخصوص اینکه مثلاً یک شهروند متخلف است یا خیر رعایت شود.

سوم، پیچیده‌ترشدن فعالیت‌های جاسوسی دشمنان دلیلی دیگر است که ضرورت تقویت نهادی را در این حوزه بیشتر می‌کند. عرصه‌های جدیدی پدید آمده است؛ از فناوری بلاکچین که تبادلات مالی را در فعالیت‌های ضد امنیتی تسهیل می‌کند تا نانوفناوری و ژنتیک و… همه و همه حوزه سیاست‌گذاری امنیتی را دچار «گسست پارادایمی» کرده است. اکثفا به نیروها و نگاه‌های سنتی، دیگر نه یک ضعف اداری بلکه خود یک خطر امنیتی است. مقوله «فاداری» که یکی از پایه‌های سنتی جذب و به‌کارگیری نیروهای امنیتی است با چالش مواجه است. اتفاقاً اکثفا به «فوادری سیاسی» می‌تواند ما را دچار ضعف ت‌گذاری در این حوزه‌ها کند چون نیروهای وفادار الزاما از صلاحیت علمی و اهلیت فنی لازم در این حوزه‌های جدید برخوردار نیستند و معمولاً با «خُرده‌علم» سطحی ممکن است ما را به خطا بکشانند. ایجاد و گسترش نهادهای واسط پژوهش امنیتی یک راه‌حل میانه است. در ایران نیز چنین رویکردی به‌رسم است. شمار مؤسسه‌ها و پژوهشگران آزاد که بر حوزه‌های امنیتی تمرکز می‌کنند، بسیار اندک است. پژوهشگرانی که مایل‌اند در این حوزه‌ها کار کنند باید آزادی و امنیت لازم را داشته باشند. چنین رویکردی می‌تواند ظرفیت بزرگی را در ایران برای کمک به دستگاه‌های امنیتی و توسعه‌یافتن «دب‌دلی» بکشاید. در چنین حالتی است که اطلاعات و امنیت از حصارهای تنگ جناحی خارج می‌شود. اینکه تحلیلگری امنیتی در حصار تنگ دستگاه‌های حکومتی باشد، خطرات بزرگی در پی دارد. تحلیل امنیتی در ایران نیازمند گشایش و کثرت نهادی-تحلیلی است.

چهارم، در رویکرد سنتی و در کشورهای گوناگون، دستگاه‌های امنیتی به جذب مخبر و خبرچین و نفوذی می‌پردازند. این رویکرد ظاهراً اکامکان کارآمدی خود را دارد. اما ایران، و نه فقط جمهوری اسلامی، نیازمند فعالیت مدنی-حرفه‌ای در حوزه اطلاعاتی است. اینکه چگونه چنین جریان‌ی توسعه‌یابد، محل تأمل و تدبیر فراوان است. پیش از این گفتیم که می‌توان راه را بر شرکت‌های خصوصی امنیتی گشود. اینجا فراتر می‌روم و تشکل‌های مردم‌نهاد را نیز به آن می‌افزایم. هرچه فعالیت‌های اجتماعی در قالب تشکل درآید، دانش انباشته و پایداری و پویایی آن بیشتر می‌شود. این تشکل‌ها در فاز نخست و در یک بازه زمانی حداقل ۱۰ساله، می‌تواند از درون «خودی‌ها» سر برآورد؛ پس از آن می‌توان به‌تدریج راه را برای «دیگری» باز کرد. از حیث وظیفه این تشکل‌های مردم‌نهاد می‌توانند به جاشیه و نه به متن اطلاعات و امنیت کشور بپردازند. مهم این است که فعالیت این نهادهای مدنی، سازمان آشکار اجتماعی داشته باشد. مهم این است که کارکردهای روشنی در حوزه‌های سلامت، صنعت، علوم جدید و… داشته باشند و به‌ویژه یکی از کارکردهای اساسی آنان این باشد که در فضای فکری دولت، جامعه وخبگان روشنگری کرده و دانش این حوزه را در میان مدیران و فعالان سیاسی کشور فربه کنند.

ادامه در صفحه ۳

پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری: حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

در حکمی حجت‌الاسلام ربانی را به نمایندگی ولی فقیه در وزارت جهاد کشاورزی منصوب کردند. متن حکم مقام معظم رهبری به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب حجت‌الاسلام آقای حاج سیدحسن ربانی دامت توفیقاته؛ با توجه به پایان‌یافتن مأموریت جناب حجت‌الاسلام تقوی در وزارت جهاد کشاورزی و با تقدیر از خدمات ایشان، جنابعالی را که بحمدالله

همه روایت‌ها در باره قطع‌نامه ۵۹۸

ایران در دوراهی جنگ – آتش‌بس

هاشمی‌رفسنجانی: مگر ضمانت داده بودیم اگر جنگ به نفع ما هم نبود آن را ادامه دهیم؟



ایران با این قطع‌نامه در سال ۱۳۶۶ اعلام کرد که «ایران خواستار آن است که اول متجاوز معرفی و بعد راه‌حل مسائل جدی هموار شود». او به‌عنوان مقام فرماندهی جنگ تأکید کرد که محاکمه و تنبیه متجاوز و بازپرداخت غرامت باید در قطع‌نامه دیده شود. علی‌اکبر ولایتی، وزیر خارجه وقت ایران نیز عدم مشورت با ایران درمورد تصویب قطع‌نامه ۵۹۸ و عدم اعلام عراق به‌عنوان متجاوز و آغازگر جنگ را از دلایل عدم پذیرش قطع‌نامه ذکر کرد و آن را نشان‌دهنده خطمشی غیرعادلانه و یک‌طرفه شورای امنیت دانست. به صورت کلی می‌توان گفت بعد از تصویب قطع‌نامه در سال ۱۳۶۶ در ایران دو نوع برخورد متفاوت با قطع‌نامه وجود داشت: یک گروه قبول‌داشتند که قطع‌نامه را باید صریحاً و کلا رد کرد، ولی گروه دیگری به سیاست «نه رد، نه قبول» اعتقاد داشتند. این گروه با توجه به آمريت قیول‌داشتند که قطع‌نامه را براساس فصل هفتم منشور ملل متحد و لازم‌الابتاع بودن آن و نیز سیاست‌های هماهنگ شرق و غرب در جهت پایان‌دادن به جنگ ایران و عراق، این موضع را نسبت به قطع‌نامه ۵۹۸ در پیش گرفتند. تا هم از طرفی با تبلیغات شدیدی که بر اثر ردکردن قطع‌نامه ناشی می‌شد، مواجه نشوند و از طرفی هم با تمسک به تقدیم‌بخشیدن به اجرای بند شش قطع‌نامه بر دیگر بندهای آن، مستمسکی بر عدم پذیرش قطع‌نامه داشته باشند. یکی دیگر از دلایل عدم پذیرش قطع‌نامه در سال ۱۳۶۶ اصرار رزمندگان و فرماندهان نظامی کشور بود. به باور آنها تمام‌شدن جنگ بدون رسیدن به خواسته‌های‌شان همچون سرنگونی صدام، بازگشایی راه کرپلا، تنبیه متجاوز، پذیرفتن قطع‌نامه غیر قابل قبول بود. به هر حال در آن دوران دلایلی مانند عدم معرفی متجاوز در متن اولیه قطع‌نامه، عدم اطمینان به اجرای مفاد قطع‌نامه توسط دشمن و حامیان، حضور وسیع و گسترده نظامی آمریکا در خلیج فارس، فاصله‌داشتن مفاد قطع‌های از خواسته‌های ایران، ایجاد فرصت تلاش برای تغییر مفاد قطع‌نامه، تهیه قطع‌نامه بدون مشورت ایران و… از جمله دلایل اصلی رد قطع‌نامه توسط ایران بود.

پذیرش قطع‌نامه در سال ۶۷

نپذیرفتن قطع‌نامه از سوی ایران در سال ۶۶، رژیم بعث عراق را وارد فاز جدیدی از حملات خود کرد و نیروهای این رژیم حملات خود را به مناطق مسکونی و نفت‌کش‌های ایرانی گسترش دادند؛ از طرفی حضور نظامی آمریکا به بهانه حمایت از نفت‌کش‌های کویتی در خلیج فارس، بحران را تشدید کرد. در یک سال که از صدور قطع‌نامه تصویب قطع‌نامه توسط شورای امنیت سازمان ملل در تاریخ ۲۸ تیر ۶۶ تا زمان پذیرش آن در تاریخ ۲۷ تیر ۶۷ از سوی ایران اتفاقات و حوادثی رخ داد که ایران را راغب به پذیرش قطع‌نامه کرد؛ از این اتفاقات می‌توان به مواردی نظیر تیرتیر استراتژی و حمایت مستقیم تقسیم کشورهای غربی از صدام، معرفی صدام به‌عنوان صلح‌طلب، به‌کارگیری سلاح‌های شیمیایی از سوی عراق، تهدیدات وسیع بین‌المللی علیه ایران، سلب منطق دفاع مشروع از ایران، تغییر روند تحولات در جبهه‌های نبرد و تحریم شدید تسلیحاتی ایران اشاره کرد.

واکنش مقامات سیاسی ایران به پذیرش قطع‌نامه

برخی از شخصیت‌های سیاسی و مذهبی با موضع‌گیری درباره پذیرش قطع‌نامه سعی کردند واقعیت‌های موجود را برای مردم تشریح کرده و لحاظ‌نشدن ملاحظات ایران مثل تعیین متجاوز این قطع‌نامه را مورد پذیرش قرار دادند. «اگر همه هاشمی‌رفسنجانی درباره چرایی عدم موافقت

سیاست

با حکم مقام معظم رهبری انجام شد

انتصاب حجت‌الاسلام ربانی به نمایندگی ولی فقیه در جهاد کشاورزی

از سوابق مدیریت جهادی و کارآمد برخوردار می‌باشید به نمایندگی در آن وزارت منصوب می‌کنم. شرح وظائف قانونی در احکام مربوطه آمده است. امید است با نشاط کاری و ابتکاری که در جنابعالی هست حضور جنابعالی به پیشرفت مطلوب امور کمک کند.

ایران و عراق بود اما برخی هم از همان ابتدا به فرایند پذیرش قطع‌نامه اعتراض می‌کردند و تأکید داشتند اگر قطع‌نامه ۵۹۸ از اعتقاد اعضای شورای امنیت برخاسته است، چرا این اعتقاد در سال‌های اولیه تجاوز که افکار جهانی در انتظار تصمیم جدی شورای امنیت بود، برنخاست؟ اگر قطع‌نامه ۵۹۸ ناشی از نگرانی عمیق شورای امنیت از ادامه جنگ ایران و عراق است، چرا موقعی که رژیم عراق از زمین و هوا و دریا به خاک کشور ایران حمله می‌کرد و زنان و کودکان بی‌دفاع مناطق مرزی ما را به خاک و خون می‌کشید، این نگرانی عمیق به وجود نیامد؟ چرا زمانی که رژیم عراق مناطق مسکونی ایران را هدف موشک قرار می‌داد و بمب‌های اهدایی اربابان خود را بر سر مردم کوچه و بازار و دانش‌آموزان بی‌گناه مدارس و بیمارستان‌ها می‌ریخت، نگرانی اعضای شورای امنیت عمیق نشد و چرا هنگامی که رزمندگان اسلام در خاک دشمن با عملیات‌های پی‌درپی خود درصدد تنبیه متجاوز برآمدند، نگرانی شورا عمیق می‌شود؟

تفسیرهای متفاوت درباره دستاوردهای قطع‌نامه

در همان دورانی که قطع‌نامه ۵۹۸ از سوی ایران مورد پذیرش قرار گرفت، تفسیرهای متفاوتی از بندهای این مصوبه در ایران مطرح شد که هنوز نیز محل مناقشه است. یکی از مهم‌ترین موضوعات که ایران در قطع‌نامه ۵۹۸ به‌شدت روی آن تأکید داشت، بندهای ۶ و ۷ بود که به نوعی می‌توانست آغازگر جنگ و بر همین اساس، مسئول پرداخت غرامت را تعیین کند. با اینکه دبیرکل سازمان ملل در سال ۱۳۷۰ در گزارش خود به شورای امنیت به صورت مشخص، عراق را آغازگر جنگ عنوان کرد، بنا بر برخی شواهد حقیقی این موضوع ایران را در رسیدن به اهداف مطلوب چندان کمک نکرد. ولایتی، وزیر امور خارجه وقت حتی پیش از گزارش دبیر کل سازمان ملل تأکید کرده بود: «ما به دنبال اجرای کامل و دقیق قطع‌نامه شورای امنیت هستیم و تأمین خسارات وارده در جنگ تعمیلی به ایران و پرداخت غرامت از سوی عراق چیزی است که هرگز از آن نمی‌گذریم». کمال خرازی، وزیر خارجه دوره اصلاحات هم گفته بود: «آنچه پس از پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ انجام گرفت در درجه اول اجرای بند ۶ بوده که توفیقی برای جمهوری اسلامی ایران بود و دبیرکل بعد از بررسی‌هایی که کرد رسماً به شورای امنیت سازمان ملل گزارش کرد که آغازگر جنگ، رژیم عراق بود. این یک توفیق بود. با این حال شورای امنیت هیچ عمل‌عملی نسبت به گزارشش دبیر کل نشان نداد و طبیعی بود که در فضای سیاسی آن موقع نمی‌خواستند کاری علیه عراق و به نفع جمهوری اسلامی ایران انجام دهند. در همین باره علی خرم، مشاور وزیر امور خارجه وقت و رئیس ستاد پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ درباره گزارش سال ۱۳۷۰ گفت: «این گزارش در شورای امنیت ثبت شد و شورای امنیت نه، آره گفت و نه، نه گفت. می‌توانست اکتفی انجام بدهد و قطع‌نامه‌ای صادر بکند، ولی این نیازمند رابطه خوب ایران با همان اعضای دائم شورای امنیت بود. ایران باید اقلاً با سه چهار تا از این اعضای شورای امنیت رابطه خوبی می‌داشت، ما با هیچ یک رابطه عالی نداشتیم. کسی نبود برای ما در شورای امنیت در مقابل عراق یقه پاره کند. در حالی که در مقابل کویت اکشن داشتند». با اینکه هدف ایران پس از اعلام صدام به عنوان متجاوز، دریافت غرامت جنگی بود اما دبیرکل سازمان ملل چنان‌که طارق عزیز یکی از مسئولان رده‌بالای رژیم بعث تا ۱۲ تیرماه سال ۱۳۶۷ از مذاکراتش به خسارات عراق اشاره کرد و گفت: «چه کسی غرامت خسارات عراق را خواهد داد؟ عراق هم باید غرامت بگیرد». همان‌طور که گفته شد، با وجود همه انتقادات یکی از شروط اصلی جمهوری اسلامی در پذیرش قطع‌نامه تعیین متجاوز و برآورد و پرداخت خسارت جنگ بود که این دو موضوع مهم با اینکه غیرمستقیم در بندهای ۶ و ۷ قطع‌نامه قابل برداشت است اما نه‌تنها به شکل صریح در این قطع‌نامه مورد اشاره قرار نگرفت، بلکه بنا بر گفته‌های علی خرم، مشاور وزیر امور خارجه وقت ایران قدرت دیپلماسی مؤثری برای پیشبرد این موضوع را در میان اعضای شورای امنیت در اختیار نداشت. پس از پایان جنگ نیز برخی تحولات شکل‌گرفته در عراق مثل حمله این کشور به کویت و پس از آن فروپاشی رژیم بعث عراق در جریان حمله آمریکا به این کشور و نیز استقرار دولت‌های متحد با ایران در عراق، پیگیری‌های جمهوری اسلامی ایران برای اخذ غرامت از عراق را میچ‌گاه برای ایران فراهم نکرد.

روزنه

محسن آرمین:

تجربه کف خیابان کدام مشکل را حل کرده است

● محسن آرمین، فعال سیاسی اصلاح‌طلب، در گفت‌وگو با برنا، درباره اینکه آیا اصلاح‌طلبی آل‌ترناتیو دارد، گفت: عرصه سیاست عرصه رقابت میان گفتمان‌های سیاسی است نه رقابت احزاب سیاسی. گفتمان‌ها هستند که با هم رقابت می‌کنند. سدام که یک گفتمان قسادر به پاسخ‌گویی به مبرم‌ترین نیازهای جامعه باشد و در حل مشکلات و رفع موانع کارآمد و راه‌گشا باشد، به حیات خود ادامه می‌دهد. اینکه گفتم قادر به پاسخ‌گویی به مبرم‌ترین نیازهای جامعه باشد و در حل مشکلات راه‌گشا باشد البته امری نسبی است یعنی نسبت به گفتمان‌های رقیب چنین توانمندی و کارآمدی را داشته باشد. حال اگر گفتمان رقیبی با به عرصه بگذارد و به نیازهای اساسی‌تر و مبنایی‌تر بپردازد و در راه‌گشایی و ارائه طریق، توانمندتر و کارآمدتر عمل کند خواه‌ناخواه گفتمان اول را از میدان به در خواهد کرد و طرفداران بیشتری جذب خواهد کرد. درحال‌حاضر من گفتمان رقیبی و آل‌ترناتیوی که دارای چنین توانمندی و کارآمدی باشد، برای اصلاحات نمی‌شناسم. راه‌حل کارآمدتری برای حل مشکلات جامعه نسبت به صندوق رای نمی‌شناسم.

او افزود: البته گفتمان اصلاح‌طلبی به تعریفی که تاکنون محور فعالیت اصلاح‌طلبان بوده است نیز نشان داده که توان حل مشکلات را ندارد و نمی‌تواند پاسخ‌گوی نیازها و ضرورت‌های این مرحله از فعالیت سیاسی- اجتماعی ملت ایران باشد. بنابراین این گفتمان باید مورد تجدید نظر و بازنگری قرار گیرد و متناسب با نیازها، این مرحله از تحولات اجتماعی و سیاسی کشور به‌روز شود. راه‌حل جایگزین یعنی تعیین تکلیف مشکلات کشور و جامعه در کف خیابان، فکر می‌کنم اول بپذیریم که کف خیابان راه‌حل نیست بلکه معضلات و مشکلات را پیچیده‌تر، آزادی‌ها را محدودتر می‌کند و هزینه‌هایی فراتر از ظرفیت‌های جامعه به جامعه تحمیل می‌کند، بعد می‌توان درباره بازسازی و تجدید نظر گفتمان اصلاحی به بحث و تأمل نشست.

آرمین گفت: تجربه کف خیابان تاکنون جز هزینه‌های سنگین بر اقشار جامعه، فروردن جامعه به حالت انفعال برای مدتی طولانی، برآکنده‌شدن و خروج نیروها از کشور چه نتیجه‌ای داشته و کدام مشکل را توانسته حل کند؟ هیچ نیرویی قادر به کنترل کف خیابان و تبدیل‌کردن آن به نیرویی برای گفت‌وگو و وادارکردن رقیب به تمکین در برابر مطالبات مردم نیست.

این فعال سیاسی افزود: این سخن درست است که جامعه دیگر از انتخابات غیررقابتی که در آن عرصه رقابت کاملاً مهندسی‌شده باشد استقبال نمی‌کند. انتخابات ریاست‌جمهوری اخیر این حقیقت را نشان داد اما این حقیقت بد معنا نیست که جامعه به تعیین تکلیف مطالبات خود از طریق کف خیابان اقبال نشان می‌دهد بلکه بسیار بیش‌تر از آن جامعه نشان داده است از حرکت‌های کف خیابان استقبال نمی‌کند.

آرمین گفت: حال که چنین است گمان می‌کنم درباره چند و چون بازنگری در گفتمان اصلاحات به‌منایبه کم‌هزینه‌تر و کارآمدترین گفتمان‌ها نسبت به گفتمان‌های رقیب نیازمند این هستیم که کاملاً مسئولانه و از موضع التزام به مصالح ملی و منافع جامعه به تفکر و گفت‌وگو بپردازیم. ممکن است نهایتاً به این نتیجه برسیم که پس از انتخابات ریاست‌جمهوری اخیر، وارد شرایط و مرحله‌ای شده‌ایم که گفتمان اصلاح‌طلبی نیز قادر به تأمین مطالبات جامعه نیست. بسیار خوب، آن‌گاه اصلاح‌طلبان باید به انتظار سرب‌آوردن نیروهای اجتماعی جدید با گفتمانی جدید باشند یا خود حامل چنین گفتمان نوینی شوند. در حال حاضر چنان‌که گفتم تصویری از چنین گفتمان آل‌ترناتیوی ندارم.

او در پاسخ به این پرسش که با توجه به مشکلات فعلی نسخه‌ای که اصلاحات باید با استفاده از آن به جامعه بازگردد و باز هم رای مردم را به دست بیاورد، چیست، عنوان کرد: اول اینکه اصلاح‌طلبان از جامعه عبور نکرده‌اند که به آن بازگردند. آنچه رخ داده است بی‌اعتمادی جامعه به اصلاح‌طلبان است. این بی‌اعتمادی البته بیش از آنکه ناشی از دیدینی و قضاوت‌های منفی درباره اصلاح‌طلبان باشد نتیجه ناامیدی و بی‌اعتمادی نسبت به نظام است. در چنین شرایطی طبیعتاً اعتماد جامعه به هر نیرویی که خواهم صلاح در چارچوب نظام است کاهش پیدا می‌کند.

آرمین گفت: این حقیقتی است که اصلاح‌طلبان سال‌ها پیش حاکمیت و نیروهای ضد اصلاحات هشدار می‌دادند که بسنج همه امکانات برای شکست اصلاح‌طلبان در اصلاح امور و کارشکنی و ایجاد مانع در برابر آنها و اثبات توانایی آنان در حل مشکلات موجب نمی‌شود جذب افکار عمومی و رای جامعه به سوی ضد اصلاحات شود بلکه موجب ناامیدی جامعه از کل نظام می‌شود. کاهش شدید مشارکت جامعه در دو انتخابات مجلس شورای اسلامی و ریاست‌جمهوری اخیر صحت این پیش‌بینی را ثابت کرده است.